

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استعانت بگ یا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "سامی" و "استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی است
یا تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلیعی تا اجتهاد قرار دادند
اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به خلیج برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی های است که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً جایز نمی باشد
نواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه گبری سلام الله علیها به برکت " ۵ صلوات محمدی پسند

توجه - بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده است
و بخیر و تقوی - شهید ثانی
اما هو المراد من الرحمن - شهید اول

و هو - ایلاج البایع العاقل فی فرج امرأة مخترمة من غیر عقد و لا بملک و لا شہیة قدر الحشفة عابماً مختاراً

دخول محقق شود - ایلاج - ادخال آلات ذکوریه در فرج فیلاً و دیراً - قدر الحشفة - به اندازه حشفه - فی فرج امرأة - در فرج یک زن باشد
فرد زنا کننده - البایع العاقل - مختاراً - عابماً - علم به حرمت زنا داشته باشد
شرایط تحقق زنا - ردگه که بر وی حرام باشد - امرأة مخترمة - من غیر عقد - و لا بملک - و لا شہیة
مفعول - اگر از راه عقد یا ملکیت بین این زن و مرد حلیت جاری شود - زنا محقق نمی شود
زانی که از راه عقد بر انسان حلال اند اما در حالیتی محرمه میشوند - در حال - حیض باشد - عده وفات یا طلاق باشد
ابو حنیفه معتقد است که - زنا یا محارم در صورتی رخ میدهد که بدون عقد یا آنها جماع کند - اما اگر عقد بتواند وظی به شبهه است

فلا تزوج الائم او المخصمة - یعنی انسانی یا مادر خودش یا زن شوهر دار ازدواج کند
در حالی که ظن به حلیت ازدواج با این افراد را داشته است

ظناً لمن - دلیل - عهده من الجوسیة ، ونحوها من الکفر - یعنی تازه مسلمان از مجوسیت
حکم - ظناً - دلیل - للشبهة والحدود تدراً بالشیعيات - صرف عقد شبهه سار نیست
مجرد عقد خواندن برای اثبات ظن حلیت کافی نیست - یعنی اگر بداین این ظن با من محرم هست، اینجا عقد با این ظن باعث ایجاد شبهه نمیشود، و مصداق زنا است

ولا ینکح المقعد بالمخرد - بوضوح اصلا
یعنی شیعه معتقد است که گمان حلیت باید باشد، تا شبهه ایجاد شود

بسیار - یکی از شرایط زنا اختیار بود - اینجا بیان میکند که مرد میتواند زن را اگر کند، اما زن هم میتواند مرد را اگر کند
میل بحث - آیا مرد میتواند اگر اها وظی کند یا خیر؟ - بحث اینجا موضوعی است؛ آیا مرد مکروه تحقق خارجی دارد؟
حکم - قیداً عنه کما یدرأ عن المرأة بالاکراه - همانطور که زن مکروه، بود، حد زنا از او برداشته میشود، همینطور است مرد اگر مکروه باشد

و جوب حد بعد از اثبات زنا است
یا لفرار أربع مرات
شرایط اقرار
و یثبت الزنی - جمع - و کمال التفرقة - و اختیاره - و حرثه - و تصدیق التولی - حر در مقابل عید که اقرارش نافذ نیست، چون اگر به او شلاق بزیم مولا متضرر میشود
و تکفی إشارة الآخری - المهمة یثبات باین عربی: برای خارج کردن شبهه آتیره
و یعتبر تمدّهاها - إشارة اربعا کاللفظ بطریق اوی

اقرار - و لا یجب حد الزنی الا - و بالینه - کما سلف
نست به شخص هین
و لا یسب الزنی الی امرأة او نسبتة الی رجل
بر مفر حد قذف جاری میشود چون اول بار او چنین نسبتی داده
و یجب حد القذف یأول مرة - دلیل - لانه قذف صریح
اقرار به زنا کرده است - یا زنی که مشهور به زنا نیست
حد زنا هم میخورد - دلیل - چون اقرار به زنا کرده است
ولا یجب حد الزنا الا بأربع مرات - برخلاف قذف حد زنا با چهار مرتبه واجب میشود

شهادت شاهدان
وکذا یثبت الزنا بالینه کما سلف
حالت اول - چهار مرد برای اثبات اواج زنا محصنه و غیر محصنه است، یعنی هم حد سنگسار و هم حد نازیه را اثبات میکند
حالت دوم - سه مرد و ۲ زن برای اثبات زانی که موجب سنگسار نیز کافی است، هم برای اثبات سنگسار و هم برای اثبات حد نازیه می باشد
حالت سوم - دو مرد و ۲ زن فقط برای اثبات زانی که موجب حد نازیه میشود - زنا غیر محصنه، وان ثبت بالآخر الجلد خاصة
حکم - حدوا للفرقة - حد قذف بر آنها جاری میشود - هشتماد ضربه شلاق
میل سرمه در سرمدان

راههای اثبات زنا
دفع الشاهدة کامله فی المخلعة - من غیر علم سبب التحلیل - فعل زنا را دیدم اما نسبت به محریشان اطلاعی نداشتم
قول لم ینذروا العائنة حدوا - اگر معاینه با رویت را ذکر نکنند همه شان حد میخورند
لا شبهة الی الی متعلق به قول آخر ما تقدم من قبود تعریف الزنا بعنبر
امیل عدم حلیت ست - یعنی هر زن و مردی یا هم بیگانه هستند الا اینکه ثابت شود محرم هم هستند
اگر معاینه با رویت را ذکر نکنند همه شان حد میخورند

بینه و یشتزط
برابر بودن کیفیت مشاهده
علی الفعل الواحد - فی الزمان الواحد - و المكان الواحد
شهادت باید در یک مجلس توسط شاهدین صورت گیرد
اگر دو نفر از شاهدین شهادت دادند و دو نفر دیگر قاتب بودن - ولم یرقب الإمام - منتظر اتمام شهادت نمیشود
و لو قام بعضهم بالشهادة فی فیهة الباقی - و سبب دوفتر دیگر بعد از شهادت اول آمدن و شهادت دادن
فان جاء الآخرون و شهدوا - حکم - حدوا ایضاً - لغد شرط العیول فی المسأخر کالسابق

استصحاب بینه بودن شهود را میکنیم، تا قبل از اتمام میدانیم این ها شهادت زنا هستند بعد از ۶ ماه شک میکنیم
از بینه بودن خود ساقط شدن، استصحاب بقای بینه بودن میکنیم
حد ساقط نمیشود - و لا یسقط - بعد از شهادت ۴ نفر و اثبات حکم زنا
بیتدبیرهم - یا تصدیق یا تکذیب زانی حکم تغییر نمیکند

حد ساقط میشود
و التوبة - قبل قیام البینه یسقط الحد - عتبه جلدا کان امر رجعا علی المشهور
و تسقط - مع إبتکافهما - ای الجهالة والشبهة - فی حقه
در همه بحث مع اید
علم قضایی به مسئله

الفصل الثانی

الفصل الثابت: فی الذفای

الفصل الرابع: فی السرقة

الفصل الخامس: فی السرفه

الفصل السادس: فی الشارعة

الفصل السابع: فی عقوبات متفرقة

توجه: بیان شهدین یا رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده است
اما هو المراد من الرهن - شهید اول
و یجوز تعلق - شهید ثانی

مقدمات و احکام
زاهای اثبات زنا

و إذا ثبت الزنی علی الوجه المذكور وجب الحد
برای راند و رانه آخراً صدود
والصمة والخالعة و بنت الأخ والأخت
الزانی بالمحرم كالأم والأخت
أما غیره من المعاصم بالمصاهرة
فقط راند
ولذنی إذا زنی بمسئمة
مطروعة حال مسلمة ای: راضیه یا زنا، او مکروهة، عاقدا علیها أم ل
و کذا لا فرق بین النسخ و الشاب، ولا بین الصلح و الکفر، و الحر و العبد
خود راند
و لا یختبر الإیمان هنا
زنا احتمالی در این ۳ مورد شرط نیست یعنی خواه زانی محصن باشد خواه نباشد، حدش در این موارد قتل است
نظیر استدلالات شهید اول در اینجا
و یجمع له بین الحد ثم القتل علی الألفی
اول ۱۰۰ ضربه نازبانه و سپس قتل یا شمشیر
روایات اکراه میگوید - حد زنا اگرهای قتل است و این هم اعم از محصنه و غیر محصنه است
روایات زنا احتضانی میگوید - حدش رجم است، اعم از اگرهای و غیر اگرهای است
این دو عموم و خصوص من وجه هستند که در اگرهای احتضانی مشترک جمع میشوند و لذ اگرهای احتضانی هم حدش رجم و هم حدش قتل است

بعد بارداره
زنا محصنه از شلوات درونی ناشی میشود؛ چون همه شرایط برای عفاف پیشه کردنش فراهم بوده
و إذا زنی بباله عاقلة
یعنی اگر زنا با بالغ و عاقل نباشد، دیگر زنا محصن نخواهد بود
نکته خارجی - محصن در جایی است
نکته درونی - زن و مرد سر خانه و زندگی خودی رفته است - حتی نزدیکی کرده باشد - از جلو هم دخول کرده باشد، نه از پشت
(هر وقت بخواهد بتواند دخول کند(مراد بعد از نزدیکی اول - دخولش واضح باشد (یعنی غیبت حشفه یا مقعدی از الت رخ داده است)

تصرف احصان
إصابة البائع العاقل العثر فرجاً قبله - متلوتا - ملکیت اینجا معنایش اعم است - یعنی این فرج در اختیار او است - بالبناء التامیم أو الرقی
و الإحسان - یعدو علیه و یزوج - امکان نزدیکی از فرج را دارد - در همه حالات میتواند، دخول کند
إصابة متلوتة - حیث غابت الحشفة - دخولی که در آن حشفه غائب شود
در جای که اثبات زنا شده اما تصدیق چه زانی؟
متلق و إن کان له منها ولد - چون اینجا مدعی و منکر نداریم فقط یک نفر داریم که انکار میکند - لذا تصدیق میشود
فقط آنکه روزه زوجه
بأن الوالد قد یخلق من استرسال المتنی
چون معلوم نیست که واقعا این مرد یا خانمش دخول کرده باشد آن هم دخول با اصابت معلومه
و یدلک تفسیر المرأة محصنة - همه شرایط بالا برای زن محصنه نیز صدق میکند

ایا حر احصل بودن زنا، اسلام شرط است؟
و لا یشتري فی الإحسان الإسلام
فحیث اهو: احصان فی حق الکافر و الکافرة مطلقاً ذمی یا غیر ذمی | إذا حصلت الشرائط
یعنی میتواند زنتی را طلاق داده باشد اما زنا هم محصنه باشد - فلو زنی المطلقة أو تزوجت المطلقة عالماً بالتحريم
زنا میدانست که در عهده نباید ازدواج کند، ازدواج کرده است
و لا عدم الطلاق
إذا كانت العدة زوجية - لأنها: مطلقاً فی حکم الزوجة أو لم تتمكن من الرجعة - كما لا يعتبر تکلیفها من الوطء - در شرط دسترسی هم باید دسترسی مرد به زن باید تعریف کنیم
بخطاب البانی - یعنی اگر طلاق بائن باشد، بقیمتا زنا محصنه نیست
جلد در بحث زنا ۱۰۰ ضربه شلاق برای حر و ۵۰ ضربه برای عید - و الرجم فی النخس - و إن کان شایا - در شیخ و شیخه هم رجم و جلد اما اگر جوان باشد فقط جلد میخورد
و الأقرب الضم بین الجلد
شهادت اول - طبق ایه زنا، همه زناها باید ۱۰۰ ضربه شلاق را بخورند، یعنی ایه تخصیصی نغورده است - یعنی ایشان بین روایات و آیات منافاتی نمی بینند
و قبل - إنما یضع بينهما اهما؛ رجم و جلد علی المحصن إذا کان شیخاً أو شیخة

اول رجم یا اول جلد؟
بیتاً یا جلد
ولا وجوب الصروع و وجوب استحقاق فادته - چون بر مرده که نمیتوانیم شلاق بزنیم، فایده ای برای او ندارد
المرأة إلى صندرها - یعنی سینه اش هم داخل زمین قرار میگیرد
ثم تدفن - و الرجل إلى خوخیه - مرد را تا کمر در خاک میکنند
فإن فر - اگر کسی که فرار است رجم بشود، فرار کند - اگر سستی خورده است(اولو یکی) - اگر هیچ سستی به او نغورده است - او لم تسمیه الحجاره علی قولی - باید او را برگرداند
القرار غلاء علی النهم باق
نکته - به طور کلی رجوع از اقرار، نافذ نیست
اما در بحث رجم نافذ است و موجب سقوط حد است
دلیل - و لأن الحد منی علی التخیف - چون تدرأ العبود بالشیبهات و حدود یا اندک شیبهه ای ساقط میشود

اولی اشخاصی که رجم میکند چه کسانی هستند؟
اگر زنا یا بیته باشد، اولین شخصی بیته هستند - الشهود
اگر زنا یا فرار باشد اولین شخصی حاکم است - و فی النقر الإمام
شایسته ست وقت رجم مردم را خبر کنیم - تا حاضر شوند و عبرت بگیرند و منجز شوند از این عمل
و ینبئی عظام الناس - و قبل: یجب حضور طایفة
چند نفر باید برای مشاهده رجم حاضر شوند؟ - و أهلها واحد - و قبل: لعنة - و قبل: عشرة
و ینبئی کون الحجاره سفاراً لئلا یسرع لقله - سنگ نباید خیلی بزرگ باشد و نه خیلی ریز مثل شن - بلکه باید طوری باشد که عنوان حجر به این صدق کند
و قبل: لا یزجم من لقه فی قبلیه حد - چه حدی مانع از رجم کردن در حد زنا میشود؟ - اگر برگردن قبل از حد رجم حد دیگری باشد آن حد مقدم است
چه زمانی رضی تمام میشود؟

حیا به غسل و تکفین بخورد
یعنی زمانی دفن میشود و نماز میخوانند که این فرد غسل و کفن حیا کرده باشد
حیا - در صورتی که حیا به غسلی علیه بخورد
تکفین - غسل و کفن حیا داده نشده
او یساق - مثلاً غسل اش را داده است ولی کفن نکرده است
پس باید میت را به وسیله غسل تکفین و سلاه تجهیز کنند
و إذا فرغ من رجمه
دافن إن کان قد صلی علیه بعد غسله و تکفینه
و إذا جهز لم دفن - اگر غسل و کفن حیا داده نشده است - پس باید میت را به وسیله غسل تکفین و سلاه تجهیز کنند

و تأتیها: الجدة خاصة
و ابنتها: الجدة و العز و القرب
و خابئتها: حنسون جلدة
و سادئتها: الحد المتکون
و سابقها: الضمت المشتمل علی العمد
و قاضئها: العقوبة زائدة
تیممه

الفصل الأول: فی الزنی
و هو أقسام ثمانية

- و تأتیها: الزنی
- فإن فر
- و تأتیها: الزنی خاصه
- و ابنتها: الجدة و العز و القرب
- و خابئتها: حنسون جلدة
- و سادئتها: الحد المتکون
- و سابقها: الضمت المشتمل علی العمد
- و قاضئها: العقوبة زائدة
- تیممه
- الفصل الثانی
- الفصل الثالث: فی الذف
- الفصل الرابع: فی الشرب
- الفصل الخامس: فی السرقة
- الفصل السادس: فی الفحاربه
- الفصل السابع: فی عقوبات متفرقة

نویسحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "سامعی و" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هزانی است
با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر تهیه مرا در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند.
اگر در این اثر از جیت محتوی ایراد وارد باشد به جفیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هائی است که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد
نواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت "۵ صلوات" محضدی بسند

کتاب الحدود

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هر گونه استفاده مالی از آن شرعاً مجاز نمی باشد نواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت ۵ صلوات "محمدی" پسند توجه: بیان شهدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

بسم الله الرحمن الرحيم

توجه: بیان شهدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

مقدمیات و احکام زاهای اثبات زنا

و اذا ثبت الزانی علی الوجه المذكور وجب الحد

وهو حد

المرأة إذا زنت بها طفل

و لو زنت بها المجنون فعليها الحد تماماً (رجم) و الأقراب عدم ثبوتها علی المجنون

و تجلدها الحد و یفرق

دلیل: لقوله تعالی: "ولا تأخذکم بهما رافعة"

و یجن

و المرأة

و یجب

و یجن

و الجمر

و رأبها: الحد و الجمر و التفریب

و التفریب

و لا جز علی المرأة و لا تفریب

و هی فی حد المملوک و المملوکه و ان كانا متزوجین

و رأبها: حد ۱۰۰ ضربه شلاق

و رأبها: الضغث المشتمل علی العذد

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

زناي مرد محصنه با مجنون

زناي مرد محصن با صبيبه

زناي زن محصنه با طفل

زناي زن محصنه با مجنون

تا زمانه بر بدنش فرود می آید

یا بد ضربه په صورت سر و فرج برهیز شود

برهفه به جز ناف تا زانو

یعنی مرد عریان است و فقط عورت اش پوشیده است

نشسته باید بخورد تا برجستگی ها زانیه معلوم نباشد

لیاسهایش محکم به او بسته شده باشد

تا زن بدنش و برجستگی های زانیه آشکار نشود

دلیل: لئلا یدیدو جسدها فانه عورة

مرد آزاد ازدواج کرده است اما دخول نکرده است

یعنی اصلاً ازدواج نکرده است

جلد و جز برای هر دو است

اما تقریب فقط برای نامزد دارست که دخول نکرده است

تراشیدن سر، گیاه از نظیر است

دو غیره کالحنیه

فقط سر تراشیده میشود نه جای دیگر مثل صورت

هر دو وجه صحیح است: اسم مفعول: موی رسیدگی شده/ اسم فاعل: یعنی شخصی که به موی رسیدگی میکند

تقریب کل شخص حصه است

فردی که به شهر دیگر تبعید میشود

همه هزینه های خوراک و پوشاک هم به عهده خودش باشد

در غیر اینصورت به نفع خود زانی نیز می باشد

یعنی شهر نشینی شرط نیست ممکن است کسی در روستا باشد، یا بد از روستا تبعید بشود

مدت: عاماً

حکم تراشیدن سر و تبعید بر زن جاری نمیشود

بلکه فقط ۱۰۰ ضربه شلاق

در زن نسی نداریم، شک میکنیم این حکم برای زن است یا نه

دلیل: لأصالة البراءة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

كتاب الحدود

الفصل الأول: فی الزانی

و هو أقسام ثمانية

حد زنا

و رأبها: الحد و الجمر و التفریب

و التفریب

و لا جز علی المرأة و لا تفریب

و هی فی حد المملوک و المملوکه و ان كانا متزوجین

و رأبها: حد ۱۰۰ ضربه شلاق

و رأبها: الضغث المشتمل علی العذد

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

و رأبها: الحد و عقوبة زیادة

الفصل الثانی

الفصل الثانی: فی القذف

الفصل الرابع: فی السُّرْب

الفصل الخامس: فی السُّرْفَة

الفصل السادس: فی السُّخارِیَة

الفصل السابع: فی عُقوبات مُتَّفَرِّقَة

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست... توجیه بیان شهیدین یا رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

بسم الله الرحمن الرحيم

- مفدمات و احكام
راههای اثبات زنا
و هو أقسام ثمانية

تواشيد لها أربعة بالبكارة بعد شهادة الأربعة بالزنى

دلیل: تناقض الشهادات ظاهراً... ادا تعارضاً ساقطاً... تناقض در جایی است که شهادت به زنا ی قبلی است...

الفصل الأول في الزنى

و يقيم الحاكم الحد يعلمه

دلیل: لأن العلم أقوى دلالة من الظن المستند إلى البيينة... إذا جاز الحكم مع الظن جاز مع العلم بطريق أولى

خارج از درس

دو جاکم مجازات را به خود فرد داده است... اگر زنی را با مرد اجنبی دید که دارد زنا میکند...

و لو وجد مع زوجته رجلاً يزني بها

وجوب قصاص قاتل... مع إفراجه بقتله... لا قيام البيينة به

و من تزوج أمة على حره مسلمة ووطنها قبل الإذن

حذفی... حکم... فقتله ممن حد الزانى

و من اقتن بكرة يابسه

بوسیدن و هر خوابی با زن اجنبی... تعريف مضاجعة... في التقبيل والمضاجعة

و لو حملت و لا ينزل

حامله شدن زن به شوهر... حمله بودن اعم از دخول است... حمله بودن زن با نازل

الفصل الثاني

- الفصل الثابت في القذف
الفصل الرابع في الشرب
الفصل الخامس في السوقة
الفصل السادس في الشحارة
الفصل السابع في عقوبات متفرقة

كتاب الحدود

بسم الله الرحمن الرحيم

الاستئذان بک یا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی ور" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طبلیگی تا اجتهاد قرار دادند

توضیحات

اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نوافص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد

توابع این اثر را هدی به میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقیه کنیز سلام الله علیها به برکت "5 صلوات" محمدی پسند

توجه

بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

اما هو المراد من الرهن - شهید اول

و تجوز تغلیق - شهید ثانی

- مقدمیات و احکام
راههای اثبات زنا
و نحو اقسام ثمانیه

و لو حملت و لا یغل

الفصل الاول فی الزنی

تیمم

حالات مختلف اقرار

و لو اقرتم انکر

و لو اقر بعد تم تاب

محل نزاع

الغرض نافذ است چون اقرار عقلاء علی انفسهم جایز

فردی که به طور اجتمالی اقرار کند و تفصیل ندهد

حکم

شهید اول نظری خاص بود و کنار همه حدود شلاق گذاشته بود

آیا با این اقرار آن جلد هم ساقط میشود؟

شرایط

در صورتی که زنا رجمی باشد سقوط حد صورت می گیرد

و لو تسقط غیره - زهو الجلد و ما یلجحه - جز + تقرب

سقوط حد

اذا لم یجمع فی موجب الزم بینه و بین الجلد

زمانی رخ میدهد که بین رجم و جلد جمع نشده باشد

نظر

من اطلاق سقوط الحد الشامل للآخرین

یعنی روایت گفته است حد ساقط است و نگفته فقط حد رجم ساقط است

لذا سقوط حد شامل جایی میشود که

و من ان الجلد لا یسقط بالانکار لو انفرده فکذا اذا انضم

انجایی که فقط رجم ساقط میشود اما جلد می ماند

اولی لزومه الذنب فلا یتناسبه اء انکار

سقوط العقوبة مطلقاً اھمہ حد اجم

ثبوت اذنبوت این عقوبات مثلها فی

الآخری

به عبارت دیگر قدر متین سقوط فقط رجم است نه حد اخف که جلد بود

دلایل

وقتی کسی اقرار کرد و توبه کرد، حاکم میتواند حد را جاری نکند

و لان التوبه اذا استغلت تحتم اشد العقوبین - رجم ، فاسقاطها توبه ا لآخری غیر رجم اولی

زمانی که توبه سبب اسقاط بالاترین عقوبت یعنی رجم میشود به طرق اولی سبب اسقاط جلد نیز میشود

مشهور و بینه بالنسوبه بینھما

مشهور تخفیر حاکم را در مورد رجم و غیر آن مساوی میدانند

علی خلاف این ادریس

جوا مصنف گفت رجماً کان او غیره؟

این ادریس

حجت ضمن التخییر بما اذا کان الحد رجماً

این ادریس معتقد ست که تخفیر مختص حد رجمی ست

اصالة البقاء این حد وقتی شک کنیم

بمسالة البقاء

یعنی یقین داریم توبه موجب سقوط حد رجمی است شک میکنیم توبه موجب سقوط حد جلد هم میشود یا خیر؟

اولاً و استزمام التخییر

تعلیل الحد المنہی عنہ

تاتیاً

تخییر مساوی تعطیل نیست

چون همه گناهان با اقرار ثابت نمیشود و بینه هم هست

و یشعی علی قول این ادریس الحاق ما یوجب القتل بالرجم

تعلیلہ اء سقوط رجم ا بانه اء حد رجم ا یوجب تلف النفس

بخلاف الجلد

چون نوعاً جلد موجب تلف نفس نمیشود

الفصل الثانی

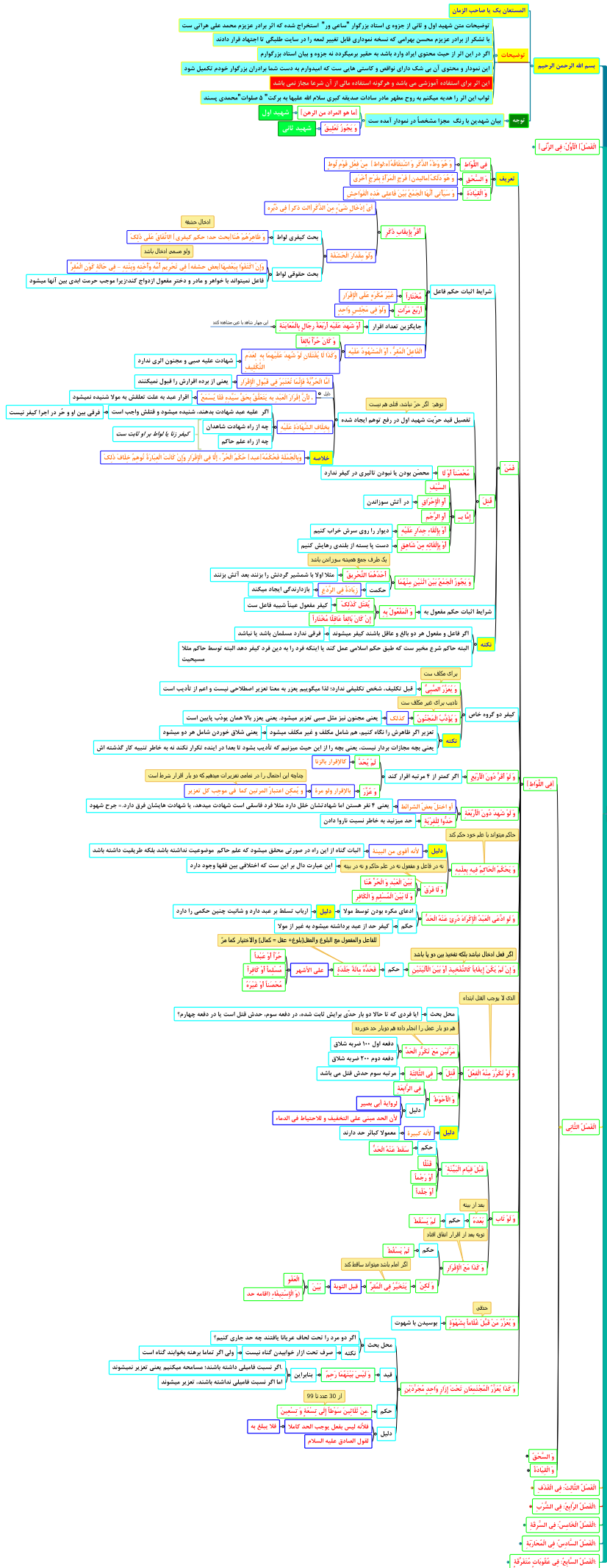
الفصل الثانیة فی اللذق

الفصل الرابع فی الشرب

الفصل الخامس فی السرقة

الفصل السادس فی الخمار

الفصل السابع فی عقوبات متفرقة



تاريخه
شعره
فقهه
علمه
وفاته
بعض ما روينا عن الإمام
فصل الثاني

والتحقيق
والتعميق
والتفصيل الثابت في الهدى
والتفصيل الثابت في الهدى
والتفصيل الثابت في الهدى
والتفصيل الثابت في الهدى
والتفصيل الثابت في الهدى
والتفصيل الثابت في الهدى

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی و ر" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند
اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد
توابع این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت " ۵ صلوات " محمدی پسند
توجه: بیان شهیدین با رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست
اما هو المراد من الرحمن [شهید اول]
و یجوز تعلیق [شهید ثانی]

بسم الله الرحمن الرحيم

الفصل الأول: في الزنى

أبي اللواط

تعريف: وَ هُوَ ذَكَرُ امْرَأَةٍ يَفْرَجُ أُخْرَى - همان لواط است اما در بین زنان
چهار مرد عادل
شهادت پ: شَهَادَةُ أَرْبَعِ رِجَالٍ - عدول ، لا بشهادة النساء منفردات ولا منضبات - شهادت زن به تنهایی یا به همراه مرد کفایت نمیکند
أو الإفراق أربعاً - من البالغة إِبْخلاف صبيبة | الرشيدة | إِبخلاف مجنونه | العرة | إِبخلاف عبدة | المختارة | إِبخلاف اجبار شده | كاترنا
و حدة مائة جلدة - حرّة كانت أو أمّة - مسليمة أو كافرة - محضنة أو غير محضنة - فاعلة أو مفعولة
و تقتل في الرأفة لو تكررت الحدة ثلاثاً - اگر بر فاعل سه مرتبه حد جاری شد در مرتبه چهارم کشته میشود
قبل السينة - حكم - سقط الحد - توبه بعد از یبینه سبب سقوط حد نمیشود
و لو تابت - لا إذا تابت بعدها - اگر در وزن اجنبی را تحت لحاف عربان بافتند

و السحق

در مرتبه اول - بما لا يبلغ الحد - یعنی سحق با هم نکردن که حد بخورند
در مرتبه دوم - فان عورتا مع تكرور الفعل مرتين - بازهم شامل حد نمیشوند
در مرتبه سوم - حدتا في الثالثة - بازهم شامل حد نمیشوند
در مرتبه چهارم و پنجم - فان عادتا عورتا مرتين - بازهم شامل حد نمیشوند
در مرتبه ششم - ثم حدتا في الثالثة - به همین ترتیب بعد از هر دو بار تعزیر یک بار حد زده می شوند - یعنی ۳ تا ۳ تا حد میخورد
و علی هذا - این بجه که از راه سحق به وجود آمده است، برای چه کسی است؟

الفصل الثاني

مقدمه: یک نفر با زن خودش جماع کرده است - و این خانم یا زن دیگر که باکره است، سحق کرده است - و این خانم دوم باردار شده است
علت فرض باکره بودن زن - اگر باکره نباشد یعنی متأهل باشد، طبق قاعده فراش (الولد للفراش) بچه برای شوهر زن دوم (زنی که مفعول واقع شده و حامله شده) است
و لو وطئ زوجته فساحت بکراً فحملت - فالولد للرجل - شرعا این بچه مادر ندارد اما پدر دارد
و تحدان - العراتان حد السحق ، لعدم الفرق فيه بين المحضنة وغيرها - خبیثه اول که فاعل بوده است و موجب حامله شدن خبیثه دوم شده است، باید مهر مثل این باکره را بدهد.
و يلزمها ضمان مهر مثل البكر - دلیل - لأنها اها: خبيثه اول سبب في اذهاب عذرتها - زیرا پرده بکارتش در هنگام وضع حمل، از بین میرود

كتاب الحدود

دلاله گناهان جنسی

تعريف: الجمع بين فاعلي الفاحشة - من الزنا و اللواط و السحق
بالإفراق - ولو أقر مرة واحدة عزر - تعزیر میشود اما حد نمیخورد
و ثبتت - مرتين من الكامل المختار - حد ثابت میشود
نکته: در زنا، لواط و سحق - اقرار باید ۴ مرتبه باشد تا حد ثابت بشود
در یبینه باید ۴ شاهد عادل باشند
مشارک بین مرد و زن - و الحد خمس و ستون جلدة - حرّا كان أو عبداً - هفاد پنج صریه
محکوم مرد - یخلق رأسه - سرش تراشیده میشود
و یسهر - در شهر گردانده میشود
و یفنی بأول مرة - با اولین مرتبه تبعیدش میکنند البته مدت زمان به دست حاکم ست
و لا جز علی المرأة و لا شهرة و لا نفی - مشابه یحت زنا این احکام بر زن جاری نمیشود
دو قانون کلی در حدود - تأخیر در حدود نیست - کفالت در حدود نیست

و القيامة

محل بحث - آیا میتوانیم وثیقه بگذاریم تا الان حد زده نشود بلکه بعداً حد خورده بشود؟ - اگر حد ثابت نشده باشد کفالت جاری میشود
تفاوت کفالت و ضمانت - در کفالت، شخص احضار شخص دیگر را ضامن میشود
تفاوت ضمانت و ضمانت - بخلاف ضمانت که شخص ضامن مال دیگری میشود
نکات - البته در برخی جاها امکان تأخیر حد هست - مثلاً: جایی که قاضی نباشد، میشود حد را به تأخیر انداخت
استثنا دو قانون - مع العذر - مثال برای عذر - شورش به پا میشود، و طرفداران مجرم دادگاه را آتش میکنند
أو توجه ضرر - مثال برای ضرر - مجرم مریض است و اگر بخواهیم حد بزنیم، از بین میرود
و لا شفاعة في إسقاطه - لأنه حق الله ، أو مشترك ولا شفاعة في إسقاط حق الله تعالى - بعضی حدود حق الناس هم داخل اش اس، مثلا حد سرقت اولش حق الناس است و بعد حق الله است چون روایت داریم

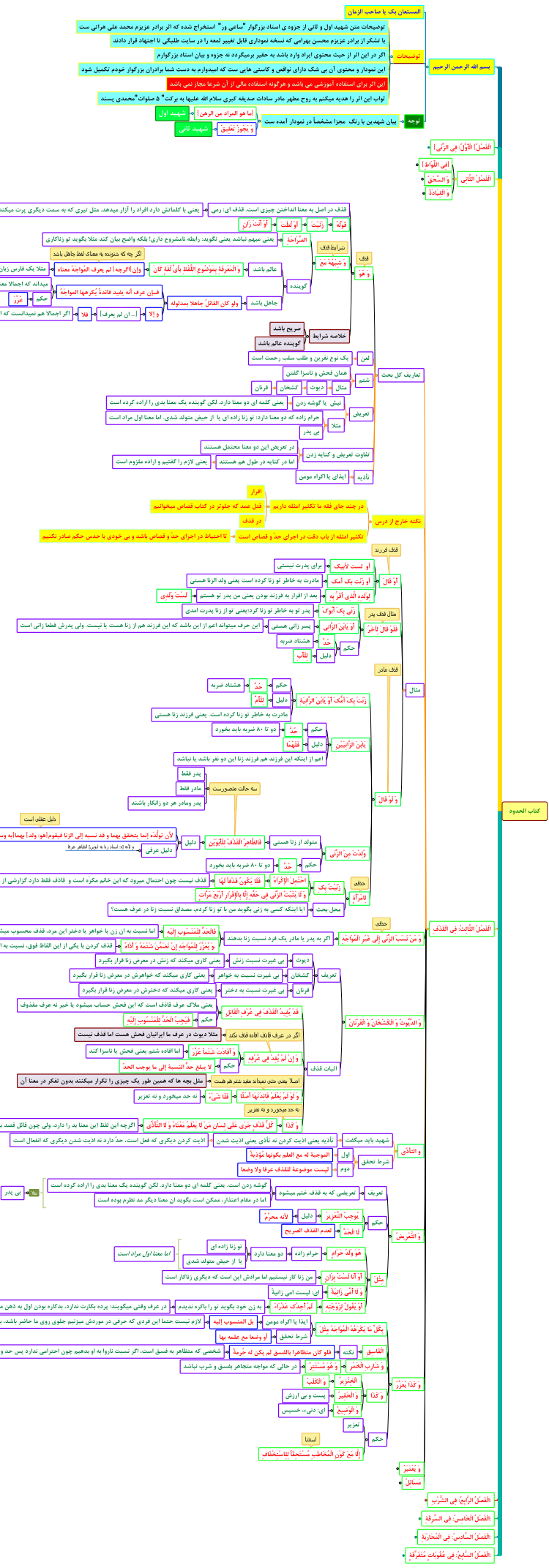
الفصل الثالث: في القذف

الفصل الرابع: في الشرب

الفصل الخامس: في السرقة

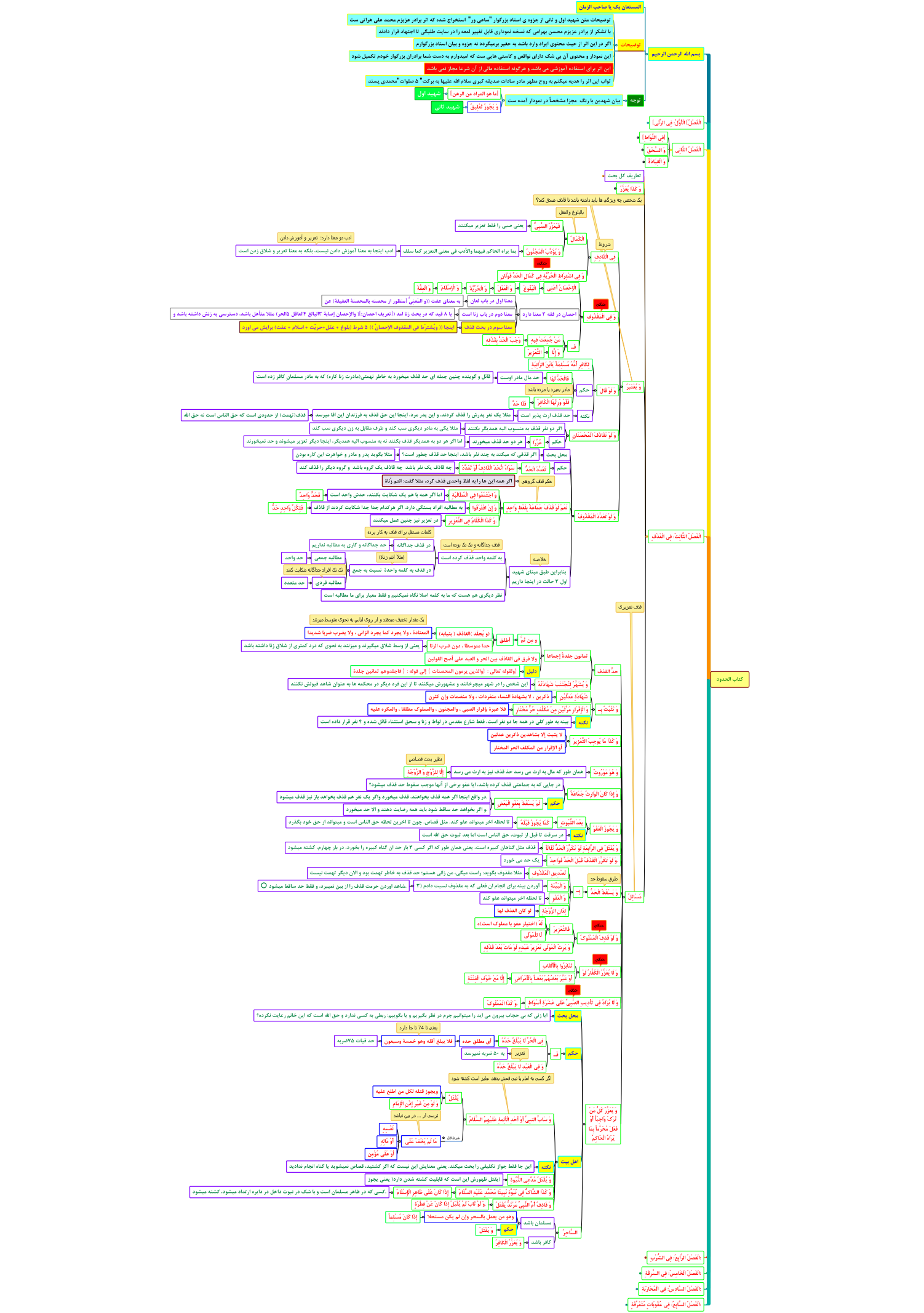
الفصل السادس: في المحاربة

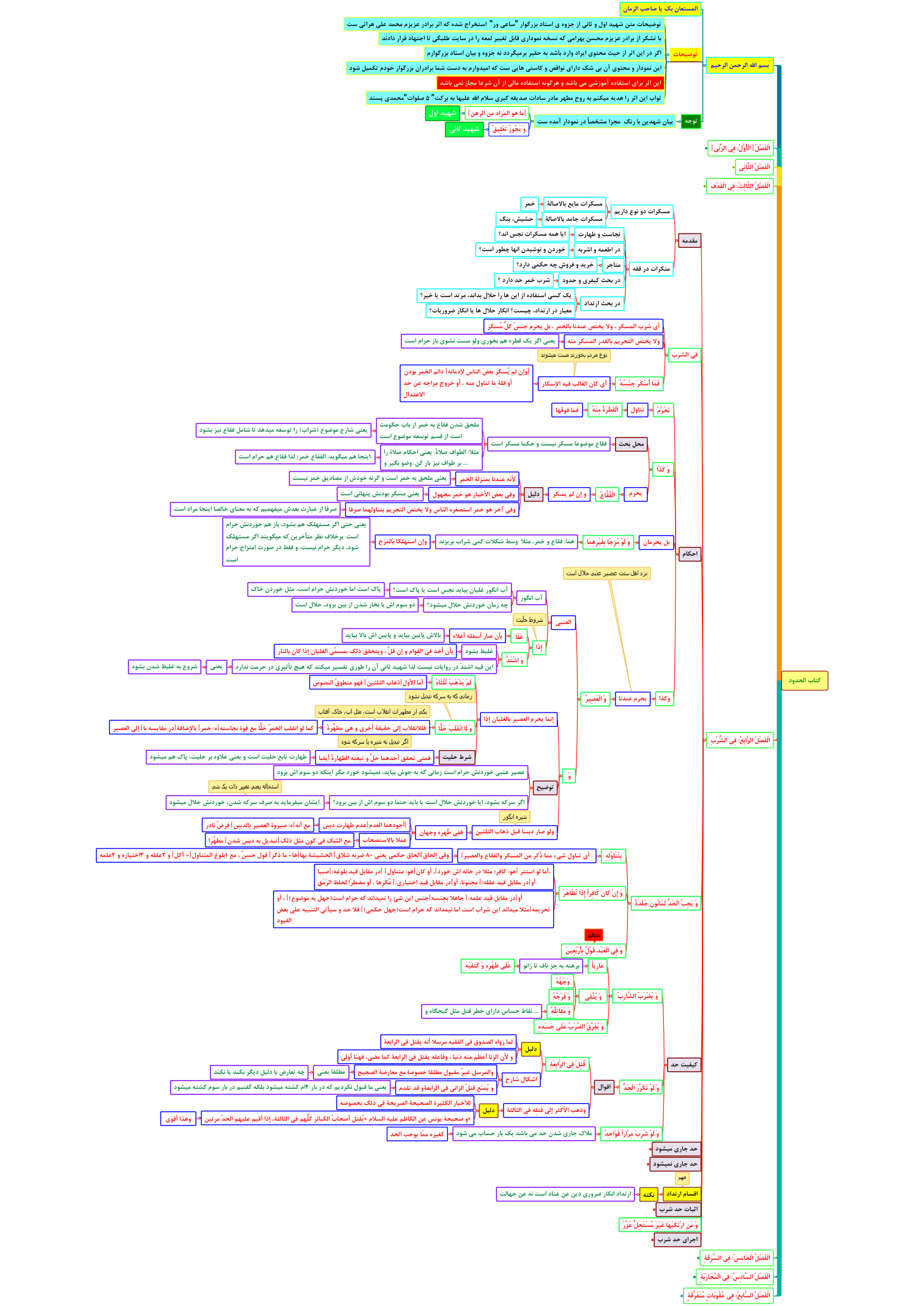
الفصل السابع: في عقوبات متفرقة

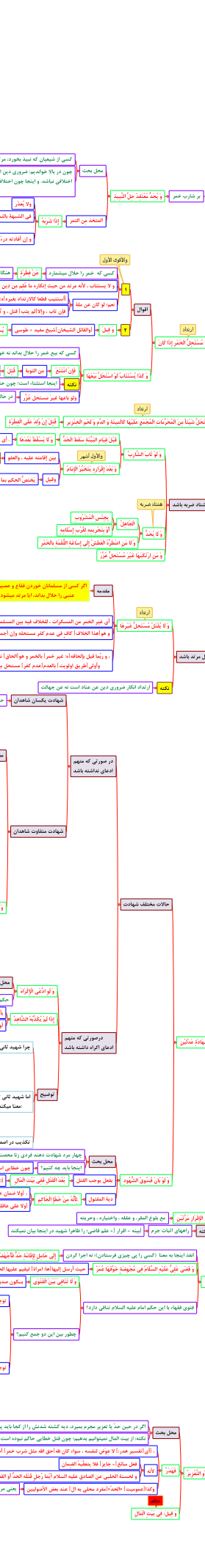
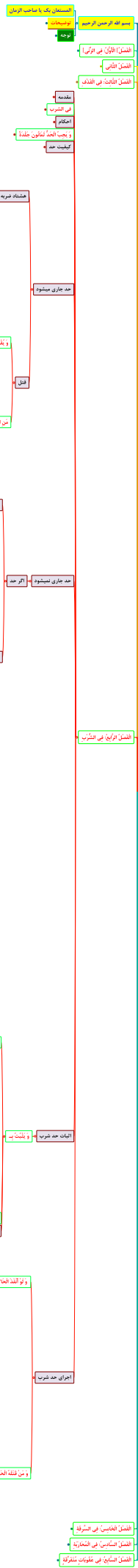


کتاب الحدود

- الفعل المأنوس في القرآن
- الفعل المأنوس في القرآن
- الفعل المأنوس في القرآن
- الفعل المأنوس في القرآن







الفصل الأول: في الزنى
الفصل الثاني
الفصل الثالث: في القذف
الفصل الرابع: في الشرب

كتاب الحدود

الفصل الخامس: في السرقة

فلا قطع

و مع توهم الملك

و لو سرق من المال المشترك ما ينظفه قدر نصيبه فزاد نصيبا

فإذا قطع

و لا

و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من النسيئة فسرق منها

و هئا مسائل

الفصل السادس: في المحاربة

الفصل السابع: في عقوبات متفرقة

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی ور" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لمعه را در سایت طلبگی تا اجتهاد قرار دادند
اگر در این اثر از حیت محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد
توابع این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت "۵ صلوات محمدی پسند"

توجه
بین شهیدین با رنگ مجزا مشخصا در نمودار آمده ست
[اما هو المراد من الرهن] - شهید اول
و بتوضیح تعلیق - شهید ثانی

محل نزع

سرقتی که باعث قطع ید میشود

اولا: انواع سرقت
که حد می آورد
که حد نمی آورد
دوما: صدق سرقت کند
نکته
سرقت اخذ پنهانی است و اخذ آشکار سرقت نیست. اگر آشکار سرقت کند، سرقت نیست و عناوین دیگر دارد. غصب، استلاب و سرقت احکام متعدد دارد، ما فقط اینجا حکم کیفری را بحث میکنیم
نکته مهم
حکم تکلیفی - حرمت - وجوب رد مال به صاحبش
حکم حقوقی - ضمانت: صرف غصب کردن ضمانت آور است. مثلا اگر این اسب را نمی دزدیدی، چون مریض بود، میمرد، ولی همچنان ضامن آن اسب خواهد بود

حکم در اینجا به سرقت تعلق دارد که

الباع
سارق بالغ باشد
العاقل
سارق عاقل مختار باشد

من العجز بعد هتكه
از حرز سرقت شود
حرز
مثلا: لباس، در کمد/ حیوانات: طویله/ ماشین پارکینگ
مثلا: اگر ماشین شما را از خیابان بدزن، قطع بد ندارد. چون در حرز خودش نبوده است
مثلا وارد پارکینگ شده و قفل ماشین را شکسته است و وارد ماشین شده است

و تعلق الحكم بسرقة

محل امن نگه داری یک کالا، حرز هر جا به حسب همان جاست
ملکیت: فکر میکنم مال من است (مثلا اگر فکر کند که این مال برای اوست و بردارد، دیگر دستش قطع نمیشود)
حلیت: فکر میکنم مادون هستم که بردارم - مثلا اگر پسر از پدر بدزد، سرقت است، اما دستش قطع نمیشود
شبهه نداشته باشد
رعی دینار او قیمته (حداقله)
حداقل ربع دینار یا همین قیمت باشد - (بنابراین اگر کمتر از این باشد دستش قطع نمیشود)
سرقا
پنهانی باشد
من غیر مال
ولده و لا سبیه
از مال پدر و از مال مولا نباشد
در سال قطعی اگر خوردنی نباشد، دستش قطع نمیشود
در سال قطعی نباشد
اما در غیر خوردنی در سال قطعی هم قطع میشود

بررسی شروط

علی الصبی و المجنون
بل التأدیبه
بنابراین اگر کودک و دیوانه سرقت نمایند و مالی را با شرایط دیگرش براین دستشان را قطع نمیکنند بلکه صرفا تأدیبشان می نمایند

علی من سرق من غیر حرز

و نیز کسی که مالی را از غیر حرز برآید اقدام به قطع نمودن دستش نمیکنند

من حرز هتكه غیره

چنانچه اگر دیگری اول حرز را هتك و زائل نمود و پس از آن وی مال را ببرد دست سارق و رباینده را قطع نمی نمایند

و لو تشارکا فی الهتك
اگر سارق با دیگری در هتك و ازاله حرز مشارکت داشته

قطع المخرج
یکی از ایشان مال را از درون حرز بیرون آورد

و لو اخرجاه شما قطعاً
و اگر مال را با هم خارج کنند دست هر دو رومی برند

و مع توهم الملك

گفته شد رباینده مال در صورتیکه شبهه و توهم ملکیت مال برایش نباشد محکوم به قطع ید است اکنون میگوئیم

اگر شخصی به توهم اینکه مالی تعلق به خودش داشته یا اگر مال وی نیست بر داشتن حلال و مباح است لذا اقدام به برداشتن و اخذ آن نمود نباید دستش را قطع کنند اگر چه شرائط دیگر محقق باشند

فلا قطع
اگر یکی از دو شریک یا شریک از مال مشترک مقداری را که به گمانش به میزان نصیبش می باشد سرقت نمود و بعد معلوم شد که به مقدار نصیب یعنی ربع دینار بیشتر برداشته دست وی را قطع نمی کنند

و فی السرقة من مال النسيئة نظر
و در سرقت نمودن از مال غنیمت دو احتمال است

فإذا قطع
گفته شد شرط است مال مسروق به مقدار ربع دینار طلاق خالص مسکوک باشد اکنون میگوئیم

و لو سرق من المال المشترك ما ينظفه قدر نصيبه فزاد نصيبا
اگر کمتر از این مقدار سرقت شود دست رباینده را قطع نمی کنند

و لو كان العبد من مال سيدة

إلا أن يشتملها ثابت
مگر آن که حرز ثالثی قرار داده باشند که دو حرز مزبور در درون آن نهاده شده باشند

و لو كان العبد من مال سيدة

و لا في الهتك فهدرا
شکستن حرز با زور در حضور مالک

و لو كان العبد من مال سيدة
کسی که حرزی را به زور و غلبه زائل نموده باشد دستش را قطع نمی کنند

و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
کسی که حرزی را به زور و غلبه زائل نموده باشد دستش را قطع نمی کنند

و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
گفته شد شرط است مال مسروق از جنس ماکول در سال قحطی نباشد اکنون میگوئیم

و لو كان العبد من مال سيدة
سارقی که در ایام قحطی ماکول را دزدیده باشد دستش را قطع نمی کنند اگر چه باقی شرائط موجود باشند

و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
زیرا در قطع دست او ضرر بیشتری به مسلمین وارد می شود چه آنکه مال سرقت شده در صورت تلف

و لو كان العبد من مال سيدة
اگر عید از جمله غنایمی بود که مسلمین از کفار به دست آورده اند و مع ذلک مالی از اموال غنیمت را سرقت کرد دستش را قطع نمی کنند

و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
و لو كان العبد من مال سيدة

و لو كان العبد من مال سيدة
و لو كان العبد من مال سيدة

سرقتي که باعث قطع يد میشود
و يَتَلَقُّ الْحَكْمُ بِسَرْقَةٍ
فَلَا قَطْعَ

در حکمی که برای سارق بیان داشته و گنیم دستش را باید قطع کند
۱- لَا فَرْقَ بَيْنَ إِخْرَاجِ الْمَتَاعِ بِنَفْسِهِ أَوْ بِسَبِيهِ
فرقی نیست بین اینکه وی متاع و مال را خود بنفسه از حرز خارج کند
مِثْلَ أَنْ
یا سببی از اسباب این فعل را انجام دهد مثل اینکه نخعی به آن بسته و بدین وسیله او را خارج کند
أَوْ يَضَعَهُ عَلَى دَابَّةٍ
یا مال را روی اسب و چهارپای دیگر نهاده و بوسیله آن مال را بیرون بیاورد
أَوْ يَأْمُرُ غَيْرَ مَمْنُونٍ بِإِخْرَاجِهِ
یا به طفلی که اهل تمیی و تشخیص نیست امر کند که مال را از حرز اخراج نماید
يَقْطَعُ
و همچنین دست زن و شوهر را بخاطر سرقت قطع می کنند در صورتی که مال مسروق از این دو نفر حفظ و نگهداری شود
و كَذَا الرُّوجَانِ
دست میهمان و اجیر را قطع می کنند در صورتی که مال مسروق از این دو نفر حفظ و نگهداری شود

اگر سارق مدعی شد که صاحب مال آن را به وی هبه نموده یا اظهار کند که به وی اذن داده یا به طور کلی ادعاء کند که مال مزبور ملک خودش هست
۲- وَ لَوْ ادَّعَى السَّارِقُ الْهَبَةَ أَوْ الْإِذْنَ أَوْ الْمُلْكَ
و لو ادعى السارق الهبة أو الإذن أو الملك
و مالك منكر این دعای گردد
و لا قَطْعَ
حکم این است که قول مالک مقدم بوده و بر وی لازم است قسم بخورد ولی دست و پایش را قطع نمی کنند

حز آن است که راه یافتن به آن ممنوع و مسدود باشد اعم از آنکه منع بخاطر وجود غلق یا قفل بوده و یا نسبت به مناطق عمرانی سبیش دفن بوده
۳- كَانَ مَمْنُونًا بَقْلِي أَوْ قُفْلِي أَوْ دَفْنِي فِي الْعُمُرَانِ
كان ممنوعاً بقلي أو قفلي أو دفني في العمران
ضابط در تشخیص حرز
أَوْ كَانَ مُرَاعِيًا عَلَى قَوْلِ
أو كان مراعى على قول
و یا همان طوری که برخی گفته اند مراقبت با نظر باشد
و الْجَيْبِ وَالْكُمِّ
و الجيب والكم
جیب و آستین باطن حرز محسوب شده بخلاف جیب و آستین ظاهر
لَا قَطْعَ فِي سَرْقَةِ الشَّجَرَةِ عَلَى شَجَرَةٍ
در سرقت میوه از درخت دست بردن ثابت نمی باشد

اگر درخت داخل حرز باشد و سارق آن را هتک کرده و سپس میوه آن را سرقت نماید دست وی را قطع می کنند
۴- وَقَالَ الْعَلَمَاءُ ابْنُ الْمَطْبُورِ رَحِمَهُ اللَّهُ
إن كانت الشجرة داخل حرز فينتكح و سرق الثمرة قطع
و قال العلامة ابن المطهر رحمه الله
إن كانت الشجرة داخل حرز فينتكح و سرق الثمرة قطع
اگر درخت داخل حرز باشد و سارق آن را هتک کرده و سپس میوه آن را سرقت نماید دست وی را قطع می کنند
لَا يَقْطَعُ سَارِقُ الْحَرِّ وَإِنْ كَانَ صَغِيرًا
اگر کسی حرّی را سرقت کند دستش را نمی برند اگر چه حرّ مزبور طفل صغیر باشد

یعنی به عنوان عبد
۵- فَإِنْ بَاعَهُ قَبْلَ أَنْ يَقْطَعَ لِبَسَادِهِ فِي الْأَرْضِ لَا حُدًّا
فإن باعه قبل أن يقطع لبساده في الأرض لا حدًا
بلی، اگر حرّ را فروخت برخی از فقهاء فرموده اند که دست سارق را قطع نمی نمایند و این بخاطر آن است که وی از مصادیق مفسد فی الارض محسوب می شود نه آنکه از باب حدّ سرقت باشد

و هُنَا مَسَائِلُ

کسی که مملوک صغیری را سرقت کند از باب حدّ سرقت دستش را قطع می نمایند
۶- وَ يَقْطَعُ سَارِقُ الْمَمْلُوكِ الصَّغِيرِ
و يقطع سارق المملوك الصغير
کسی که کفن را از حرز بدزد دستش را قطع می کنند
و الْأُولَى اشْتِرَاطُ بُلُوغِ النَّصَابِ
ولی اولی و سزاوار است که بگوئیم رسیدن قیمت کفن به حدّ نصاب معتبر می باشد
کسی که قبر را می شکافت حکمش آن است که باید تعزیر شود

و يُعَزَّرُ النَّبَأُ
و لو تكرّر و فأت الحاكم (حاکمی در کار نبوده) جاز قتلّه
و اگر این فعل به طور مکرّر از وی سر بزند و حاکم شرع در بین نباشد تا وی را از این عمل باز دارد کشتنش برای دیگران جایز است

دو نفر عادل که به تفصیل سرقت را بیان کنند
تَثْبُتُ السَّرِقَةُ
سارق خود دو مرتبه به آن اقرار نماید
أَوْ الْإِقْرَارَ مَرَّتَيْنِ مَعًا
أو الإقرار مرتين معًا
کمال المقرّ
آنکه کامل باشد
و حرّيته
آنکه حرّ و آزاد باشد
شرایط مقرّ

طریق ثبوت سرقت
۷- طریقی ثبوت سرقت
در اقرارش مورد اکراه واقع نشده بلکه از روی اختیار بآن مبادرت نموده باشد
و اختیاریه
اگر کسی که از روی اکراه اقرار به سرقت نموده مال مسروق را عینا برگرداند دستش را قطع نمی کنند
و لو ردّ المكره السرقة بعينها لم يقطع
و لو رجع بعد الإقرار مرتين لم يسقط الحدّ
کسی که دوبار اقرار به سرقت نموده اگر پس از آن از اقراری که کرده رجوع کند حدّی که به اقرار ثابت شده ساقط نمی گردد
و یکتفی فی الغرم (وجوب پس دادن)ه مرّة. (یکبار اقرار)ه
در ثبوت غرامت و اشتغال ذمه مقرّ به مال یک بار اقرار کفایت می کند

سرفتی که باعث قطع بد میشود
و تتعلق الخكم بسرفه
فلا قطع

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷

الفصل الخامس: في السرقة

بر سارق واجب است عین مال سرقت شده را به مالکش برگرداند و در صورت تلف شدنش مثل یا قیمت آن را لازم است به وی رد نماید

يجب إعادة العين أو مثلهما أو قيمتهما مع تلفها

و لو يئس القطع عن إعادتها لازم به تذکر است که قطع و بریدن دست کفایت از اعاده مال نمی کند - یعنی حکم قطع بد جداست و بحث بازگشت اموال نیز جداست

یکی از شروطی که باید باشد تا سارق دستش قطع شود و جزء شروط ۱۰ گانه در بالا نبود، مراعفه به حاکم است

اگر به حاکم شکایت نشود، حاکم نمیتواند پرونده سرقت را دنبال کند اما بعد از شکایت دیگر قطع بد روی شاخص است، چون تبدیل به حق الله میشود

أما بمراقبة الغريم دست سارق را قطع نمی کنند مگر آنکه غريم و طلبکار مراعفه را نزد حاکم ببرد

و لو قامت البينة اگر چه سرقت به واسطه پشه ثابت شده باشد

سقط - **فلو تركه أو وهبه المال** لذا اگر مالک مال مسروق سارق را رها کرده یا مال را به وی بخشیده حد از وی ساقط می گردد

ولی پس از آنکه مالک مراعفه را نزد حاکم ببرد دیگر حق عقوبت ندارد

و نیز پس از مراعفه نزد حاکم اگر مال مسروق را به سببی از اسباب مالک شده قطع بد ساقط نمی گردد

در حالی که اگر پیش از مراعفه نزد حاکم این متلک صورت بگیرد حد و عقوبت ساقط می شود

اگر سارق قبل از آنکه مال را از حوز خارج کند در آن نفسی ایجاد کرد که فیمش از ربع دینار کاهش پیدا نمود و سپس آن را از حوز خارج کرده و به سرقت برد

لو أخذت في التمسك قبل الإخراج ما ينقص قيمته دستش را قطع نمی کنند

اگر سارق پیش از آنکه نصاب را از حوز خارج کند آنرا ببلعد در صورتیکه اخراج آن از اجشاء و معدة ممکن نباشد حدی بر او نیست

اگر نصاب را از حوز واحدی طرف چند بار و بتدریج خارج نماید برخی از فقهاء فرموده اند

در دفعه اول: ۴ انگشت دست راست
در دفعه دوم: بای چپ از مفصل (یعنی پاشنه پا باقی می ماند)
در دفعه سوم: حبس ابد
در دفعه چهارم: قتل

فإن تعذر إخراجها - **فلا حد**
و لو أخرجه براها

در این فرض نیز واجب است دست وی را ببرند

و هنا مسائل

کتاب الحدود

کیفیت و مقدار قطع دست در سارق
کیفیت قطع بد
در دفعه سوم: حبس ابد
در دفعه چهارم: قتل

قطع الأصابع الأربع - **أوجه ما عدا الإبهام الخمسة** - **من اليد اليمنى و تركه له الواحدة و الإبهام** - **هذا إذا كان له خمس أصابع**

واجب است انگشتان چهارگانه دست راست را بریده و کف دست و انگشت شصت را بچال خود باقی بگذارند

اگر انگشت زائد داشت جواز قطع نداریم

اگر فقط یک انگشت غیر شصت داشت باز هم آن یک انگشت قطع نمیشود

مرته دوم - **و لو سرق ثانيا** - **بعد قطع یده** - **فقطت رجلة اليسرى من مفصل القدم** - **و ترك العقب**

و اگر بار دوم سارق سرقت کند بای چپش را از مفصل قدم قطع کرده و پاشنه پا باقی می گذارند

مرته سوم - **و فی** - **السرفه** - **الثابتة** - **بعد قطع اليد والرجل** - **يخسین أبدأ** - **إني أن يموت و لا يتلعب من باقی اعضائه**

و در سرقت سوم وی را حبس ابد و همیشگی می نمایند و در مرته چهارم او را می کشند

مرته چهارم - **و فی الواجبة** - **قتل**

اگر سارق دست راستش که در سرقت اول باقی بریده شود پس از سرقت دوم به واسطه امر دیگری معدوم گردید حق نماندند دست چپ او را قطع کنند

و لو ذهبت يمينه بعد السرقة - **لم يقطع اليسار**

و يستحب حشمة بالزيت المتفلن - مستحب است خون دست یا پای سارق را با روغن زیتون جوش آمده بند میاورند

اگر یک نفر چند بار دزدیده است، مثلا یک مرتبه در شنبه و یک مرتبه در یکشنبه

یک حد جاری میشود - اینجا یک حد داریم چون تداخل اسباب حد در بحث سرقت داریم

دو حد جاری میشود - با اینکه اصل عدم تداخل اسباب است اما اینجا دلیل خاص داریم

فرق ندارد که اولی مراعفه کند یا دومی مراعفه کند یا هر دو مراعفه کنند، به بیان دیگر، قطع بد بعد مراعفه است، ممکن است اولی مراعفه نکند و عقوبت کند، اما شامی دوم مراعفه کند، یا مینای شهید ثانی این بحث نموده ای ندارد

حالی سوال اینجاست که این حد برای کدام سرقت قطع میشود؟ برای اولی یا دومی؟

شهید ثانی

اگر سارق اقرار به سرقت کند، قطع بد فقط در صورتی که مالک مراعفه به حاکم کند و طلب قطع بد کند، دستش قطع میشود

اصل اولیه در تداخل اسباب، عدم تداخل است - یعنی برای هر سبب یک حد داریم

و لم يراعف بينهما - **فالمقطع واحد** - اگر سرقت مکرر واقع شود برای تمام آنها یک بار حد جاری کرده و دست وی را قطع می کنند

اما در حدود دلیل خاص داریم که اصل عدم تداخل نیست بلکه اصل تداخل است - برای همین شهید ثانی میگوید: لانه حد

تبره بحث
نظر شارح

والحق أنه يُقطع على كل حال حتى لو عفى الأول قطع بالثاني - **وبالعكس**

مثلا: اگر قاتل به اولی شویم (یعنی بگویم سرقت اول موجب قطع بد میشود)، در این صورت فقط اگر اولی عفو کند قطع میشود اما اگر دومی عفو نکند، اثری در اجرای حد ندارد، و همچنین است اگر قاتل به دومی شویم

اگر معیار سرقت باشد، قطع نمیشود، چون مربوط به قبل است و تداخل اسباب حد رخ میدهد

اینجا معیار سرقت است یا شهادت؟

اما اگر معیار شهادت باشد، قطع میشود، چون سرقت جدیدی است و لو اینکه این سرقت قبل اثبات حد اتفاق افتاده باشد

تداخل اسباب و حصیات

سارق در خاطر سرقت روز جمعه اش دستش در روز دوشنبه قطع شود، اما بعد از دوشنبه شاهد ها شهادت بدهند که این سارق روز شنبه هم سرقت کرده است، اینجا بحث است که این شهادت به همان سرقت روز جمعه ملحق میشود و یک حد جاری میشود

اگر دو شاهد عادل بر علیه سارق شهادت به سرقت دادند سپس در شهادتی دیگر به طور علیحده بیش از آنکه دست سارق را قطع کنند به سرقت دیگری که از همین سارق سر زده شهادت دادند

اگر دو شاهد عادل بر علیه سارق شهادت به سرقت دادند سپس در شهادتی دیگر به طور علیحده بیش از آنکه دست سارق را قطع کنند به سرقت دیگری که از همین سارق سر زده شهادت دادند

و لو شهد عليه بسرفه ثمر - **و لو شهد عليه بأخرى قبل القطع**

لا يترجمها في الوجه - وجه: میخواهیم حد اجرا کنیم و اصل در حد سرقت تداخل است

و هو كونه حدا فلا يتكرر الحد - **ببكر سببه إني أن يسرق بعد النطق امره** - **ببكر بعد النطق**

كالمساق - **فإنما يترجم عدم تعدد القطع**

و قيل - **يقطع يده ورجله** - **لأن كل واحدة توجب القطع فتقطع اليد للأولى، والرجل للثانية** - **والأصل عدم التداخل**

اگر دو شاهد عادل بر علیه سارق شهادت به سرقت دادند سپس در شهادتی دیگر به طور علیحده بیش از آنکه دست سارق را قطع کنند به سرقت دیگری که از همین سارق سر زده شهادت دادند

و لو شهد عليه بسرفه ثمر - **و لو شهد عليه بأخرى قبل القطع**

لا يترجمها في الوجه - وجه: میخواهیم حد اجرا کنیم و اصل در حد سرقت تداخل است

و هو كونه حدا فلا يتكرر الحد - **ببكر سببه إني أن يسرق بعد النطق امره** - **ببكر بعد النطق**

كالمساق - **فإنما يترجم عدم تعدد القطع**

و قيل - **يقطع يده ورجله** - **لأن كل واحدة توجب القطع فتقطع اليد للأولى، والرجل للثانية** - **والأصل عدم التداخل**

اگر دو شاهد عادل بر علیه سارق شهادت به سرقت دادند سپس در شهادتی دیگر به طور علیحده بیش از آنکه دست سارق را قطع کنند به سرقت دیگری که از همین سارق سر زده شهادت دادند

و لو شهد عليه بسرفه ثمر - **و لو شهد عليه بأخرى قبل القطع**

لا يترجمها في الوجه - وجه: میخواهیم حد اجرا کنیم و اصل در حد سرقت تداخل است

و هو كونه حدا فلا يتكرر الحد - **ببكر سببه إني أن يسرق بعد النطق امره** - **ببكر بعد النطق**

كالمساق - **فإنما يترجم عدم تعدد القطع**

و قيل - **يقطع يده ورجله** - **لأن كل واحدة توجب القطع فتقطع اليد للأولى، والرجل للثانية** - **والأصل عدم التداخل**

اگر دو شاهد عادل بر علیه سارق شهادت به سرقت دادند سپس در شهادتی دیگر به طور علیحده بیش از آنکه دست سارق را قطع کنند به سرقت دیگری که از همین سارق سر زده شهادت دادند

و لو شهد عليه بسرفه ثمر - **و لو شهد عليه بأخرى قبل القطع**

لا يترجمها في الوجه - وجه: میخواهیم حد اجرا کنیم و اصل در حد سرقت تداخل است

و هو كونه حدا فلا يتكرر الحد - **ببكر سببه إني أن يسرق بعد النطق امره** - **ببكر بعد النطق**

كالمساق - **فإنما يترجم عدم تعدد القطع**

و قيل - **يقطع يده ورجله** - **لأن كل واحدة توجب القطع فتقطع اليد للأولى، والرجل للثانية** - **والأصل عدم التداخل**

بسم الله الرحمن الرحيم
الفضل الاول: في الزمان
الفضل الثاني
الفضل الثالث: في القاذ
الفضل الرابع: في الشرب
الفضل الخامس: في الشرفه

نوصيات من شهيد اول و ثاني از جزوه ي استاد بزرگوار "سامي ور" استخراج شده که اثر برادر عزيزم محمد علي هرايي ست با تشکر از برادر عزيزم محسن بهرامي که نسخه نموداري قابل تفسير لعمه را در سايت طلبيگي تا اجتهاد فرار دادند
اگر در اين اثر از حيث محتوى ايراد وارد باشد به حقير بر ميگردد نه جزوه و بيان استاد بزرگوار
اين نمودار و محتوى آن بي شک داراي نواقعي و کاستي هائي ست که امیدوارم به دست شما پاداران بزرگوار خودم تکميل شود
این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مانی از آن شرعا مجاز نمی باشد
نواب این اثر را هديه ميکنيم به روح مطهر مادر سادات صديقه کبری سلام الله عليها به برکت "۵ صلوات محمدی" پسند
توجه: بیان شهدین یا رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست
اما هو المراد من الوهن
و يجوز تعليق
شهيد ثاني
شهيد ثاني

هم در قران (الذين يحاربون الله ورسوله) و هم در روايات: حد برای محارب تعيين شده است - اما در حدود و تصور مفهوم محارب اختلاف است در شرح لعمه محارب را فقط از حيث امتنتي مطرح ميکند - (مثل کسی که شمشير ميکشد و امنيت ديگران را به خطر می اندازد) - اما از حيث اقتصادي و جرائم ديگر به آن نگاه نشده است
ان قدر امنيت مردم براي خدا اهميت دارد، که ترساندن مردم (در حکم جنگ يا خداست. (الذين يحاربون الله ورسوله
برخی محارب را به معنا فاسد الارض ميگيرند - اما جزء الذين يحاربون الله ورسوله ... و يسمعون في الارض فسادا - يعني واو را در اینجا عطف تفسير ميگيرند
از علف در آوردن شمشير، اما اینجا کتبه از آماده کردن سلاح برآف حمله
تجرید السلاح
بَرَأَ أَوْ نَجَّأ
لَيْلًا أَوْ نَهَارًا
تجرید السلاح - احالت داریم - قصد اخافه
قصد دفاع
عدم قصد این دو
اهل سنت یا ما در اینجا اختلاف دارن: اگر کسی شبانه در صحراء شمشير بکشد، محارب است اما اگر داخل شهر یا در روز باشد، محارب نیست
في ميمر و غيره
اهل سنت یا ما در اینجا اختلاف دارن: اگر کسی شبانه در صحراء شمشير بکشد، محارب است اما اگر داخل شهر یا در روز باشد، محارب نیست
مين ذکر او آنتي
فوي او ضعیف
شهيد ثاني ميخواهد بيان کند انساني که سوء سابقه دارد چه قصد اخافه داشته باشد یا نداشته باشد
ما معتقديم دو قيد داشته باشد محارب است: تجريد السلاح - اخافه الناس
این عقيده ميگويد مخصوص مذکر است

من اهل الزبية ام لا - قصد الاخافه ام لا - علي اصح الاقوال
شهيد ثاني ميخواهد بيان کند انساني که سوء سابقه دارد چه قصد اخافه داشته باشد یا نداشته باشد
صرف آماده کردن سلاح و عيان کردنش مساوي محاربه است. مثلاً شمشيرش را در آورده تا تميز کند اما چون سوء سابقه دارد لذا محارب است

توضیحات
يكي از مصاديق محارب در قديم، راهزن ها بودن - راهزن ها معمولاً تشكيلات و گروه داشته و از پيش هاي مختلفی تشكيل مي شده است. رئيس، ظليع، رد
اين دو نفر محارب نيستند. هرچند که کمک کار اين گروه هستند. مگر اينکه خودشان هم شمشير بکشند و مباشرتاً در حرب کمک کار آنها شوند تا صدق عنوان محارب کنند
ماده بان
خير دهنده از کاروانها و جاسوس راهزنها
وهو الذي يربط له من يميز بالطريق ضعيفه
او يربط له من يخاف عليه
کسی که خير از آمدن کاروان برای سرفت کردن یا خير از نبروهای نظامي و دولتي که راهزن ها از آن ترس دارند
تدارک کننده و پشنيان
کمک کار محارب برای رساندن غذا و امثال آن بدون همکاری در راهزني و محاربه
في تحقق المحاربه
ولا العجز، ولا اخذ شيء، لا للموم - در معنای محاربه، اخذ مال و تصاب شرط نيست
نوضح - ... محاربه يعني جدای از سرفت است، اما در قديم نوع محارب ها برای بدست آوردن اموال ديگران بوده است نه به خاطر رسيدن به قدرت و

و لا يشترط
تکنه خارج از درس
پيامبر قبل از رسالت اش پيماني بسته است. اسم اين پيمان (حلف الفضول) (فضول: جوانمردان / علاوه: يعني غير مرسوم)
هر کسی مظلوم واقع شود از او دفاع کنند و پيامبر هم از کساني هست که جزء افراد پيمان کننده بود و اقتدر اين پيمان را دوست داشته که بعد رسالت هم ميفرومن (مضمون کلام حضرت را نوشتيم)؛ اگر به همان زمان برگردم دوباره بر همان پيمان خواهم بود
ادعا - به نفع خود حرفي زدن
فرق اقرار / ادعا / شهادت - اقرار - عليه خود حرفي زدن
شهادت - توسط غير صورت ميگيرد حالا ميتواند له شخصي باشد يا عليه شخصي باشد
چه در بحث سرفت و چه در بحث محاربه - يعني فرض سرفت يا محاربه گروهی را برسی نکرده اند
شهيدین نگاهي فردي دارند نه مفايبي
ايشان فقط محارب را کسی بيان کرد که تجريد السلاح کند - از کجا بفهميم تجريد السلاح کرده است؟ - شهادت / اقرار
تکنه - اقرار العقلاء علی انفسهم جائز: ظاهر ا روايت هم مثل همین داریم
اما در محارب به اصالة الاطلاق عمل ميکنيم و يا یک بار اقرار اثبات ميشود
محل بحث نيست
فرع اول - يك وقت کاروان همه شهادت ميدهند که اين راهزن ها به ما هجوم بردن و اموال ما را بردن. اين ميشود ادعا؛ چون شاهد نياید نفعي داشته باشد(يعني شاهد نياید ذی نفع باشد). لذا اين شهادت مقبول نيست
فرع دوم - و لا تقبل شهادة بعض المأخوذین لبعض للثيمه - جمله به یک کاروان
گروه اول کاروان شهادت دهند
به سرفت اموال گروه دوم
گروه دوم شهادت دهند به سرفت اموال گروه اول
فقط طليع نظر شهيدین مورد قبول است
محرابين دو گروه هستن - هر قسمت از کاروان نيز توسط يك گروه از محاربين مورد تجاوز قرار گرفته ست
شاهد اتان على بعض المصوص اذ بان انهم اخذوا اموال غيرهما اعمه: اتان (او شاهد ذلك الغير على بعض آخر غير الاول غير ذدهاي اول صفت برای بعض اولي و دومي(يعني جرم آنها ثابت ميشود حکم به بازگرداندن جميع مال مسروبق به اولي و دومي)
جواب لو: احکيم بالضعف لعدم التهمة
و کذا (تقبل الشهادة) لو قال الشاهدان: عرضوا لنا جميعا واخذوا هؤلاء خاصة
اگر فقط یک گروه برای گروه ديگر شهادت بدهند - که فلان گروه محارب اموال آنها را زددين - شهادت مورد قبول است - دليل
چون اینجا گروه شهادت دهنده ذی نفع نيستند و در صورت اثبات چیزی به آنها نميرسد

و تثبت
المحاربه
شهادة آخرين عدلين
حالات مختلف
فرع سوم - نعم لو - شهد اتان على بعض المصوص اذ بان انهم اخذوا اموال غيرهما اعمه: اتان (او شاهد ذلك الغير على بعض آخر غير الاول غير ذدهاي اول صفت برای بعض اولي و دومي)
جواب لو: احکيم بالضعف لعدم التهمة
و کذا (تقبل الشهادة) لو قال الشاهدان: عرضوا لنا جميعا واخذوا هؤلاء خاصة
فرع چهارم - اگر فقط یک گروه برای گروه ديگر شهادت بدهند - که فلان گروه محارب اموال آنها را زددين - شهادت مورد قبول است - دليل
چون اینجا گروه شهادت دهنده ذی نفع نيستند و در صورت اثبات چیزی به آنها نميرسد
و لا يفرار
واحدة - لموم اقرار العقلاء علی انفسهم جائز - خرج منه: (عموم) ما - مثل زنا، لواط، سرفت و ... اشترط فيه التكرار دليل خارج، فيبقى غيره علی العموم
مع كمال بلوغ + عقل + التبر - وحرينه و اختياره

والجذب
ولو تاب
وملئ
ونفى
واللئ محارب
الفضل السابع: في عقوبات شترقة

كتاب الحدود

الفضل السادس: في المحاربه

الفضل السابع: في عقوبات شترقة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - المستعان بك يا صاحب الزمان
الفصل الأول: في الوقي
الفصل الثاني
الفصل الثالث: في القذف
الفصل الرابع: في الشؤب
الفصل الخامس: في السرفه

مقدمه
و هي
و نا يَشْرَطُ
و يَنْتَهِي

أما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله أو يسلموا أو قطع أيديهم وأرجلهم من خلاف أو ينفوا من الأرض ذلكم لهم جزى في الدنيا ولهم في الآخرة عذاب عظيم

محل بحث
آیه در مقام
مجازات محاربه

شبهان
بیان ست تا "و" را به معنای تخفیر بگیریم
فرقی ندارد هر کدام صورت بگیرد
شیخ طوسی
اجمال ست تا "و" را به معنای تفصیل بگیریم
یعنی با توجه به جرم او را مجازات میکنیم

الفعل
(أو الصلبي) به صليب کشیدن
أو قطع يده اليمنى و رجله اليسرى

قول شهيد اول و ثاني

لما روی صحیحا ان «أو» فی القرآن للتخفیر حيث وقع
«أو» قال: «أی شيء علیه» محارب من هذه الحدود التي سمي الله - عز وجل -
«قال علیه السلام»: «ذاك إلى الإمام إن شاء قطع وإن شاء صلب وإن شاء نفي وإن شاء قتل ومثله أه: حسنة جميلة أحسنه تريد، أو صحیحته عنه أه: يريد علیه السلام

والحد

دلائل قول به تخفیر
و حسنة جميلة بن دراج عن الصادق علیه السلام
«قال علیه السلام»: «ذاك إلى الإمام إن شاء قطع وإن شاء صلب وإن شاء نفي وإن شاء قتل ومثله أه: حسنة جميلة أحسنه تريد، أو صحیحته عنه أه: يريد علیه السلام

اینه در مقام اجمال ست و تفصیلا مجازات ها رو بیان نمیکنند
لذا باید به روایات مراجعه کنیم
در واقع طفق نظر شیخ طوسی اینه نه در مقام بیان تخفیر و نه در مقام بیان ترتیب بین موارد است. بلکه اینه فقط میخواهد انواع مجازات ها را بیان کند، همین مقدار

محارب آدم کش - قتل
يَقْتُلُ
يُقْتَلُ
إِنْ قَتَلَ
أَوْ حُدًّا (حد محاربه)

یعنی اگر ولی قصاص طلب نکند، باز هم از باب حق الله و حد گشته میشود. به عبارت دیگر محارب آدم کش در هر صورت مجازاتش قتل است.
فَوَدَى (فصاصه)
در روایات ما اکثرا به جای قصاص، فود به کار رفته است
این طلب الولی قتل
یعنی اگر ولی قصاص طلب نکند، باز هم از باب حق الله و حد گشته میشود. به عبارت دیگر محارب آدم کش در هر صورت مجازاتش قتل است.

و قیل
محاربه که مال برداشته = قطع مخالف + نفی بلد
محاربه آدم کش + اخذ مال = قطع مخالف دست و پا + قتل + صلیب کشیدن

فقط مخالف کشیدن
این صورت بود که زیر بغل های فرد را روی دیوار قرار میدادن و به دیوار میخ کوب اش میکردن و همین طور کم کم فرد از بین میرفت | اینجا از ان ۴ مجازات ۳ داریم
فقط مخالف
و نفی (نقی بلد)
و لو جرح و لم یأخذ مالا
اقتن منه
نقی
انقصا نفسی = کشتن آدم
انقصا طرف (عضو). مثلا
دست شما را قطع کردم
انقصا جراحات
معمولا قصاص نفس و جراحات را با هم میکنند ولی در اصل ۳ قصاص داریم

و لو اقتصر علی شبر السلاج و الإخافه
فلم یأخذ مالا و لم یقتل و لم یجرح
نقی لا غیر
فتوی شما کامل نیست (یعنی جامع افراد نیست و برخی از فروع ندارد): مثلا آدمی میکشد + مجروح کند + اخذ مال میکند، حکمش چیست؟
محارب من حیث محارب را بررسی میکنیم لکن در این فتوی مجازات دیگر هم آورده شده است (مثل قصاصی که مربوط به محارب نبود) اما ناقص. اینجا با حدود محارب کار داریم و با مجازاتش کار نداریم. شما این جا میخواهید انواع مجازات غیر حدی را هم بیان کنید.

غیر مبتنی بر ضم است؛ یعنی مضاف علیه اش حذف شده است. ای: لا غیر النقی یعنی فقط نقی بلد میشود نه چیز دیگر / لا هم عاقله است
همه این مجازاتی که بیان کردید از روایات استفاده نمیشود
حدود الهی توبه بردار است اما حقوق الناس از نظر مجازات قابل توبه و عفو نیست. یعنی باید شخص ببخشد تا مجازات برداشته شود
توبه کلامی
مثلا مرتد از نظر کلامی میتواند توبه کند (بین خدا و خودش واقعا توبه کند). اما از نظر فقهی توبه اش پذیرفته نمیشود
توبه انواع توبه
(باعث رفع مجازات / ظاهرا هم قبول نمیشود)
فقهی
(باعث رفع کل آثار (باطنا هم قبول نمیشود)

و نون تاب
قیل القدره علیه
سقط الحد
دون حق الأدمی
و توبته یهد الفکر
توبه بعد از اینکه او را گرفتند
لا آثر لها فی حد أو عزم أو قصاصی
لا نسی، او طرف انقصا عضوا أو جرح، بل
یستوفی اخذ کامل منه جميع ما تقرر

مثلا اگر زن کار است، و توبه اش ظاهرا قبول شود، حد زنایش برداشته میشود. یعنی همین حد ظاهری که برایش بود برداشته شد
مثلا اگر مرتد فرار کرد یا میتواند زن مسلمان بگیرد؟ اگر قاتل شویم که باطنا قبول نمیشود، نمیشود با زن مسلمانی ازدواج کند. یا دیهیه اش برای سایر مسلمین حلال نیست
این قسمت بیشتر نسبت به خود شخص است. یعنی خود شخص مرتد از نظر شرعی نمیتواند با زن مسلمان ازدواج کند یا ... البته دیگری هم که غیر از حاکم هستند، اگر بدانند این فرد واقعا مرتد است باید ... همین احتیاطات را نسبت به او بکنند مثلا به او دختر ندهند و

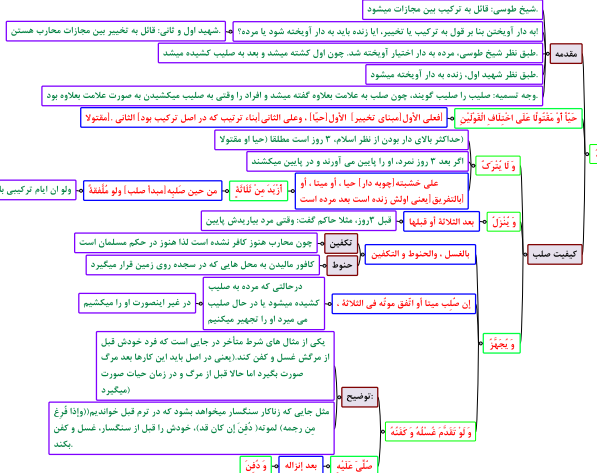
و صلته
و نینی
و اللقی محارب
الفصل السابع: فی عقوبات متفرقة

اشکال ما به مولف: قصاص و غرم مال که با توبه هم قابل سقوط است
آینودن چه برش ظفر می یافتیم یا نمی یافتیم: چون حق الناس است

کتاب الحدود

- بسم الله الرحمن الرحيم
- المستعمل بك يا صاحب الزمان
- الفتل: المألوف في الرئي
- الفتل الثاني
- الفتل الثالث: في الغداف
- الفتل الرابع: في الشرب
- الفتل الخامس: في السرقة

- مقدمه
- وهي
- ولا يشترط
- و نكث
- والحد
- ولو كان



الفتل السادس: في المخاربه



كتاب الحدود

توضيح



الفتل السابع



الفتل السابع: في غيوبه



کتاب الحدود

- فصل الأول: في الزنا
- فصل الثاني
- فصل الثالث: في القذف
- فصل الرابع: في الشرب
- فصل الخامس: في السرقة
- فصل السادس: في التجارة

بسم الله الرحمن الرحيم

المستعان بك يا صاحب الزمان

توضیحات

توضیحات متن شهید اول و نای از جزوه ی استاد بزرگوار "ساعی و" استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست با تشکر از برادر عزیزم محسن بهرامی که نسخه نموداری قابل تغییر لعمه را در سایت طلسمی تا اجتهاد قرار دادند اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردند نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود این اثر برای استفاده آموزشی می باشد و هرگونه استفاده مالی از آن شرعا مجاز نمی باشد تواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقی کبری سلام الله علیها به برکت " ۵ صلوات محمدی بسند بوجه - بیان شهیدین یا رنگ مجزا مشخصاً در نمودار آمده ست

ایما هو المراد من الزهني - شهید اول
و یجوز تغلیق - شهید ثانی

فصل السابع: في عقوبات متفرقة

احکام

حیوان وطی شده

فینها ایتان البهیمه

ایا و طی البایع العاقل بهیمه

شخصی که بالغ و عاقل است اگر با بهیمه ای جمع شده و نزدیکی کند چهار حکم بر فعلش مترتب است مراد از آن در اینجا حیوانات چهار دست و پا همچون اسب، قاطر، الاغ، شتر می باشد

فره و طی کننده
عزیر - باید وی را تعزیر کرد
و اغرم کتمها - قیمت حیوان را باید بپردازد

این کانتش ماکولیه

و حرم اقلها و نسلها

اگر حیوانی بوده که از گوشتش استفاده نمی کنند خوردن آن و نسل بعدش حرام است

لازم است حیوان را ذبح کرده و جسدش را بسوزانند

حکمتی این است که آن را نباید ذبح کرد بلکه از شهری که در آن این عمل واقع شده به شهر دیگری انتقالش باید بدهند و سپس حیوان را در آنجا فروخته و قیمتش را بدست آورده و آنگاه در اینکه لازم است نم را صدقه داده یا مالکش برگردانند دو احتمال می باشد

و حرم ذبحها و اخرجها

و اگر حیوان موطونه (مورد وطی واقع شده) غیر ماکول باشد

و حرم ذبحها و اخرجها

تا تحقیر نشود فاعل یا مالک

و حرم ذبحها و اخرجها

اگر مالک فاعل باشد و فی الصدقه به

و حرم ذبحها و اخرجها

یا اینکه همین پول را به عنوان غرامت و خسارت به مالک یا فاعل (غیر مالک) برگردانیم

و حرم ذبحها و اخرجها

به غرامت ندهند بر میگرددیم

و حرم ذبحها و اخرجها

قبلا برای این نم غرامت داده است چون یکی از احکام وطی با حیوان این است که پول حیوان را به مالک بدهد، جدای از خرید و فروش حیوان، لذا نم را به خود او برگردانیم

و حرم ذبحها و اخرجها

این دلیل اخس از مدعاست، زیرا در جایی این تحلیل موثر است که مالک فاعل باشد، چون اگر مالک واطی نباشد، پولش را قبلا به عنوان غرامت گرفته است

و حرم ذبحها و اخرجها

کون ذلک ابع بهیمه عقوبة علی الحیاة فلو اعید الیه اء واطی (فاعل) التمن لم تحصل العقوبة

و حرم ذبحها و اخرجها

فاصل این غرامت که میدهد چند وجه دارد

و حرم ذبحها و اخرجها

احتمال اول

و حرم ذبحها و اخرجها

احتمال دوم

و حرم ذبحها و اخرجها

احتمال سوم

و حرم ذبحها و اخرجها

شاهد ثانی این جا را ۲ وجهی کرده است تا ادعای خودش را اثبات کند ولی ممکن است بگوییم دادن غرامت صرف حکم تعدی است و ربطی به معاوضه ندارد

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

و حرم ذبحها و اخرجها

- بسم الله الرحمن الرحيم - استعنان یک یا صاحب الزمان
- الْعَلْمُ الْأَوَّلُ فِي الرُّقَى
- الْعَلْمُ الثَّانِي
- الْعَلْمُ الثَّلَاثُ فِي الْغَدَقِ
- الْعَلْمُ الرَّابِعُ فِي الشَّرْبِ
- الْعَلْمُ الْخَامِسُ فِي الشَّرْفِ
- الْعَلْمُ السَّادِسُ فِي الشَّخَارَةِ

کتاب العمود

تعريف
احكام
و منها و آيات الفوات

وضوح اسمعته قلبی یا دست
در روایت بورد بصحت واقع شده است کسی که
(با خودش نکاح کند/کتابه از استعناء)
تعريف وهو استعناء اجراخ العنی **یا بد** **یا بد**
ای بد السننسی **و هو** **حرام** **یوجب التحزیر** **بما رواه الاحقر**

الفوه تعالی و الذین هم فروعهم حافظون الای علی اوصیهم
ممن ایمنی و راه ذلک فانکح هم العادون
وهذا الفعل معا و راه ذلک
وهذا الفعل معا و راه ذلک

روهن النبی علی الله علیه و آله **انه لکن الحاج کله**
در روایس وارد شده که مولانا امیر المؤمنین علیه السلام بدست استعناء
کنند بقدری زنده تا سرخ گردید و سپس او را از بیت المال زن دادند
زوجته من نیت المال

بشهادة عدلین **و التفاریر مراه**
واحدة - عدم اللیر الا ما اخرجہ الدلیل من امتیاز العدد وهما مثل علی

کافر شدن یا نیت و تصویب چه تصمیم اش بالفعل باشد، چه تصمیم اش برای آینده مثلا یک هفته دیگه
(باشد)
یا رایی
اجماع در فقه

روشن های بیوز ارندان
نوجه **اونی که ۱۱۰۰ ارندان اوست**
بین آقایان هم هست یعنی ممکن است یک نفر ملاک ارندان ار اجماع در فقه یا اجماع در
مذهب بداند

تعريف ارندان
و غیر انقلد بعد الاسلام اعداء الله من نوبن الاربابین
شخصی است که بعد از اسلام بکفر پرداخته و بعد از آن با مسلمانان بیعت کرده و با آن
در حین انعقاد نطقه (نه حین تولد) احد الوالدین بشی مسلمان هستند. اینجا تا سن بلوغ در حکم مسلمان است، اما اگر بعد از بلوغ از اسلام برگشت، مرتد میشود
در حق ارباد در حکم مرتد است

مرتد فطری **و لا فقلی نوبتیه**
در ارباد فطری باشد حکمش آن است که وی را می کشند و نوبه مرتد فطری مقبول نیست
احکام فطری **و یفلل ان کان من فطره**
و یجب منه زوجته **و یثبت طوابعه**
و نیز پس از پرداختن دیوش اموال او را بین ورثه اش تقسیم
می کنند اگر چه هنوز زنده باشد و ملا فراری باشد

اسام ارندان
العصری
و الخجولین
و المنکروه
برای ارندان کورک و دیوانه و شخص منکره حکمی نمی باشد

مرتد علی
در حین انعقاد نطقه هیچ کدام از پدر یا مادرش مسلمان نبودند
اگر مرتد ارندانش از کفر اصلد بود که از نوبه معتقد

و یستتاب ان کان من کفر
و عدده الایستتاب ثلاثة ايام فی النوبی
و مدت ایستتاب طبق روایتی که وارد شده سه روز است
اگر بعد از مدت سه روز نوبت نماند می کشند

و لا یزول
و لا یجسد زکاتیه
و لا یغنی عن العاقبه
لا یقتضی علی الکفر بعد خروج العده
و همین زوجت و وصیت نکاحش از هم
گسسته نمی شود مگر به اینکه پس از خارج
شدن زن از عده وی هنوز به کفرش پای
باشد

و یؤتی نفقه واجب النطقه من ماله
و یؤتی نفقه المستنون و نیت المال
و لا یؤتی نفقه من مال
نفقه واجب النطقه مرتد علی را از اولش می پردازند
اگر مرتد علی پس از اختیار ارندان دیوانه شد نباید او را نکاح
مکنند
مصحح نیست مرتد علی دخترش را به تزویج دیگری در آورد
نکاح
فیلل **و لا یتبح**
اگر ارندان بطور مکرر واقع شده مرتد را بر مرتدیه چهارم می کشند
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکح الزانیة قبل فی الریمه
و لو نکح الزانیة قبل فی الریمه
و لو نکح الزانیة قبل فی الریمه
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

احکام علی
و نوبتیه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

تحسین دلیما
و یقریب الوقات الصلوات
بل
و یستعمل فی امور الامثال
و یحسب من اسیه
و یحسب من اسیه
و یحسب من اسیه
بلکه حکم او ایست که بپوشته در حبس نگاه داشته
و اوقات نماز حصری می کنند و او را می زند تا نوبه نماید
و در روزهای نماز بدترین و سخت ترین کارها و آثار کرده
و حش ترین اسیه را به او پوشانده
و مطلوب ترین غذا را به او می دهند
و بپوشته به حال نگاه داشته تا نوبه کرده یا از دنیا برود

مندی علی اسماعیل
و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

مندی علی اسماعیل
و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست

و لو نکل فی قیامه
و لا یغنی الصلوة
نوبه مرتد آن است که آنچه را که فلیا نکاح نموده و به واسطه آن حکم بر ارندانش شده اینکه مورد الفار قرار دهد
خوادین نماز برای حصول نوبه کافی نیست